

مقاله پژوهشی

چهارباغ تیموری: بررسی تطبیقی چهارباغ هادر متون مکتوب فارسی قرون نهم و دهم هجری با چهارباغ ابونصری هروی

محمدجواد اخلاقی شریف*

مرکز مستندنگاری و مطالعات معماری و مرمت، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

حمیدرضا جیحانی

مرکز مستندنگاری و مطالعات معماری و مرمت، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۲ تاریخ فرارگیری روی سایت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

چکیده | این پژوهش با هدف تبیین ویژگی‌ها و تحولات مفهومی چهارباغ‌ها در متون فارسی سده‌های نهم و دهم هجری، به بررسی این متون می‌پردازد و ویژگی‌های چهارباغ‌ها را استخراج و با الگوی ابونصری هروی در «ارشادالزراعه» مقایسه می‌کند. مسئله اصلی پژوهش، شناسایی چهارباغ‌های ذکرشده در این دوره، بررسی ویژگی‌های کالبدی، کارکردی و معنایی آن‌ها و تعیین میزان انطباق یا تمایز آن‌ها با الگوی هروی است. این مطالعه با استفاده از رویکرد کیفی و تحلیل محتوای متون تاریخی دسته‌اول، توصیفات چهارباغ‌ها را استخراج و براساس زمان تألیف متون، آن‌ها را تحلیل و با الگوی هروی مقایسه می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که الگوی واحدی برای چهارباغ در این دوره وجود ندارد. برخی متون به درختان سرو کنار جوی اشاره دارند که با هروی مشترک است، اما وجود چندین عمارت یا تناقض در نوع گل‌ها و درختان با توصیف هروی همخوانی ندارد. این عدم انطباق، انعطاف‌پذیری چهارباغ‌ها در پاسخ به نیازهای محلی و حکومتی را نشان می‌دهد و احتمالاً هروی چهارباغی آرمانی را توصیف کرده است. تأثیر سیاق جغرافیایی هروی بر توصیف او نیز قابل توجه است. بسیاری از چهارباغ‌ها در حومه شهرها، دارای کارکرد حکومتی، حوض و درختان میوه بودند و نقش‌های سیاسی، فرهنگی (مانند گردهمایی شعرا در سمرقند)، و اجتماعی (مانند پیوندهای اسطوره‌ای کابل و مذهبی مشهد) داشتند. فقدان شواهد هندسه‌ای خاص، به‌ویژه چهاربخشی و تحول معنای چهارباغ (مانند خیابان چهارباغ اصفهان) بر اهمیت سیاق فرهنگی خراسان بزرگ تأکید دارد.

واژگان کلیدی | چهارباغ، باغ ایرانی، چهارباغ هروی، ارشادالزراعه، معماری تیموری.

مقدمه | اصطلاح «چهارباغ» در طی تاریخ دستخوش تغییر بوده و با معانی متنوعی توصیف شده است. در قرون نهم و دهم هجری، اصطلاح چهارباغ در متون مکتوب فارسی رواج داشت.

جدا از «چهارباغ»، در این دوره، متون تاریخی از «باغ»‌هایی نیز یاد کرده‌اند که به‌طور مشخص از چهارباغ متمایز بودند. در عین حال، در برخی از متون، چهارباغ‌هایی باغ نیز یاد شده‌اند؛ مانند وصف باغ جهان‌آرای هرات: «معماران مدقق و مهندسان حاذق چهارباغی [...] طرح انداخته» (Khvandamir, 2001, Vol. 4, 146) و قطفان (Qatghan, 2006, 114) می‌گوید: «[...] والی عراق [...] به باغ جهان‌آرای خرامیده [...]»^۱. از طرفی، در قرن دهم، قاسم بن یوسف ابونصری هروی در «ارشادالزراعه» به توصیف چگونگی ساخت چهارباغ پرداخته است.

پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از: ۱. چهارباغ‌های ذکرشده در متون قرون نهم و دهم هجری کدام‌اند؟ ۲. ویژگی‌های آنها چیست؟ ۳. اشتراک یا تمایز چهارباغ‌های مذکور با چهارباغ هروی چیست؟ این مطالعه با تمرکز بر متون تاریخی دست‌اول سعی به درک مفهوم و بررسی ویژگی‌های چهارباغ در دوران تیموری می‌پردازد. سیر بررسی چهارباغ‌ها براساس زمان تألیف متون منبع است. سپس، برای نمایش تحولات، دنباله یک شهر در متون بعدی پیگیری می‌شود. اهمیت این پژوهش در روشن‌سازی سنت باغ‌سازی ایرانی، تبیین معنای چهارباغ و بررسی تأثیر آن بر شهرسازی صفوی (مانند چهارباغ علیای اصفهان) است. این مطالعه با تحلیل متون براساس زمان تألیف، چارچوبی برای فهم چهارباغ و تمایز آن از باغ‌های دیگر فراهم می‌کند و به مطالعات بین‌رشته‌ای در معماری، تاریخ، و فرهنگ کمک می‌کند. محدودیت‌های پژوهش شامل کمبود توصیفات کالبدی در برخی منابع و عدم دسترسی به منابع اولیه برای تمام چهارباغ‌ها است.

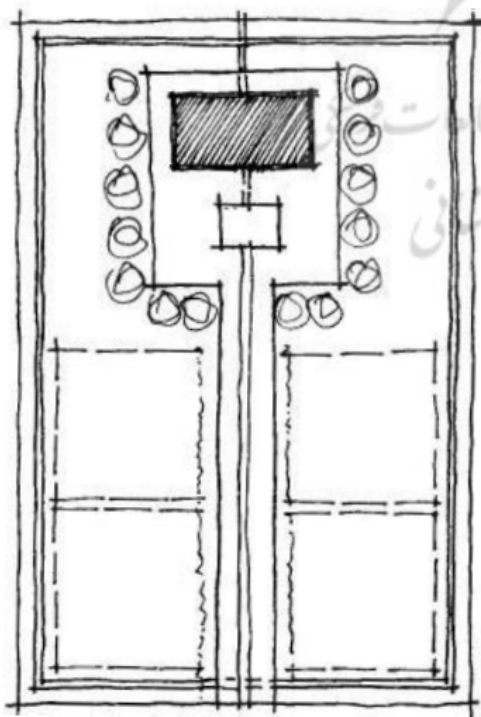
چگونگی ساخت چهارباغ پرداخته است. پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از: ۱. چهارباغ‌های ذکرشده در متون قرون نهم و دهم هجری کدام‌اند؟ ۲. ویژگی‌های آنها چیست؟ ۳. اشتراک یا تمایز چهارباغ‌های مذکور با چهارباغ هروی چیست؟ این مطالعه با تمرکز بر متون تاریخی دست‌اول سعی به درک مفهوم و بررسی ویژگی‌های چهارباغ در دوران تیموری می‌پردازد. سیر بررسی چهارباغ‌ها براساس زمان تألیف متون منبع است. سپس، برای نمایش تحولات، دنباله یک شهر در متون بعدی پیگیری می‌شود. اهمیت این پژوهش در روشن‌سازی سنت باغ‌سازی ایرانی، تبیین معنای چهارباغ و بررسی تأثیر آن بر شهرسازی صفوی (مانند چهارباغ علیای اصفهان) است. این مطالعه با تحلیل متون براساس زمان تألیف، چارچوبی برای فهم چهارباغ و تمایز آن از باغ‌های دیگر فراهم می‌کند و به مطالعات بین‌رشته‌ای در معماری، تاریخ، و فرهنگ کمک می‌کند. محدودیت‌های پژوهش شامل کمبود توصیفات کالبدی در برخی منابع و عدم دسترسی به منابع اولیه برای تمام چهارباغ‌ها است.

* نویسنده مسئول: ۰۹۳۸۳۷۸۱۰۵۶@mail.sbu.ac.ir

سه ذرع عرض، دورتادور باغ را در بر می‌گیرد. این خیابان سه ذرع با دیوار فاصله دارد و در امتداد آن بری که جان دیوار است، باید درختان سپیدار کاشته شود. وی سپس به شاهجوی باغ اشاره می‌کند و می‌گوید: «... و بعد از آن میانه، راست شاهجوی باغ گذاشته، آب را به حوض که رو به عمارت است، آورند...»

هروی خیابان میان باغ را راست بر می‌شمارد و حوض درون آن را رو به عمارت وصف می‌کند. او اگرچه به اختصار بخش میانی باغ را، که عمارت و حوض در آن قرار دارد، شرح می‌دهد اما اطلاعاتی از خود عمارت ارائه نمی‌کند. هروی یادآور می‌شود که «حوض باید بیست ذرع یا آنچه مناسب دانند از عمارت دور باشد...». در ادامه، بیش از آنکه به توصیف چگونگی احداث بنا و بخش میانی باغ اشاره شود، به نحوه احداث کرت‌ها و انواع درختان و گل‌های درون آنها پرداخته شده است. هروی به وجود مسیر پیاده در دو طرف شاهجوی باغ نیز اشاره می‌کند؛ شاهجویی که به حوض اصلی منتهی می‌شود.

پس از آن هروی از چهار «چمن» صحبت به میان می‌آورد و می‌گوید «بر هر جان سه برکه در مرتبه علیا، چهار چمن جدا نموده، چمن اول انار، چمن دوم بهی، سوم شفتالو و شلیل و چهارم امروود باشد، بعد از چهار چمن باغچه‌ها ترتیب نموده...». چمن معانی متفاوتی دارد؛ خیابان راست و مستقیم، محوطه باغ و نیز نشستگاه باغ از جمله این معانی است. اما در اینجا ممکن است چمن در مفهومی نزدیک به کرت به کار رفته باشد، زیرا هروی اشاره می‌کند که در هر یک از



تصویر ۱. بازسازی طرح چهارباغ ابونصری هروی. مأخذ: Jayhani & Rezaei-pour, 2020.

مطالعات پیشین غالباً بر جنبه‌های معماری یا دوره‌های خاص متمرکز بوده‌اند و کمتر به تنوع معنایی و کارکردی چهارباغ در بازه زمانی گسترده پرداخته‌اند. برخی در بررسی چهارباغ‌ها، آنها را به‌عنوان فضایی متقارن با عناصر معماری مانند حوض و ایوان توصیف کرده‌اند، اما تحولات معنایی آنها پس از قرن دهم مغفول مانده است. برخی نیز الگوی چهاربخشی ابونصری هروی را چارچوبی برای چهارباغ دانسته‌اند، اما انطباق این الگو با چهارباغ‌های تاریخی در مناطق مختلف، به‌ویژه با توجه به زمان تألیف متون، به‌صورت جامع بررسی نشده است.

روش پژوهش

این پژوهش از رویکرد کیفی با تأکید بر تحلیل محتوای متون تاریخی استفاده می‌کند. منابع متون فارسی سده‌های نهم و دهم هجری است که به‌صورت دست‌اول انتخاب شده‌اند. روش کار شامل مراحل زیر است:

جمع‌آوری داده‌ها: استخراج توصیفات مربوط به چهارباغ‌ها از متون تاریخی، با تمرکز بر ویژگی‌های کالبدی چون عمارت، حوض، جوی، و درختان، کارکردی مانند نقش حکومتی، فرهنگی یا اجتماعی و معنایی همچون پیوندهای اسطوره‌ای یا مذهبی.

سازمان‌دهی داده‌ها: توصیفات استخراج‌شده براساس زمان تألیف متون مرتب شده‌اند تا سیر تحولات چهارباغ‌ها بررسی شود. سپس، برای تحلیل دقیق‌تر، ویژگی‌های چهارباغ‌های دیگر همان شهرها یا مناطق آورده شده است.

تحلیل و مقایسه: ویژگی‌های استخراج‌شده با الگوی چهارباغ ابونصری هروی در «ارشادالزراعه» مقایسه شده‌اند تا اشتراکات، تمایزات، و میزان انطباق یا انعطاف‌پذیری این الگو مشخص شود.

امانت‌داری: نقل‌قول‌ها و توصیفات به همان شکل موجود در متون اصلی آورده شده‌اند تا اصالت داده‌ها حفظ شود. محدودیت‌های پژوهش شامل کمبود توصیفات کالبدی در برخی متون و نبود دسترسی به تمامی منابع اولیه موجود است.

یافته‌ها

• چهارباغ هروی

ابتدا نیاز است توصیف هروی از چهارباغ در «ارشادالزراعه» تبیین شود. جیحانی و رضایی‌پور (Jayhani & Rezaei-pour, 2020, 189) در پژوهشی آن را چنین تفسیر کرده‌اند (تصویر ۱):

«هروی ذیل عنوان «طرح چهارباغ و عمارت»، ساختار اصلی طرح مورد نظر خود را بیان می‌کند. از جمله محل و خصوصیات خیابان حاشیه باغ را وصف می‌کند. با توصیفات او مشخص می‌شود که خیابانی با دو جوی در دو طرف و با

«[...] پانزده روزی که در بخارا بودیم، هر روز به چهارباغ می‌رفتیم. بساط بزم و الفت ترتیب می‌یافت» (ibid., 139). استقرار سیدی علی رییس دریادار عثمانی و همراهانش در چهارباغ را احتمالاً از بابت اهمیت این افراد و ارتباط ایشان با سیاست و حکومت دانست. در فقره دوم نیز به برپایی جشن اشاره دارد که به نقش حکومتی این چهارباغ اشاره دارد.

چهارباغ حاکم نیشابور: واصفی (Wasefi, 1970) در «بدایع الوقایع» چهارباغ حاکم نیشابور را شرح می‌دهد که چنین بر می‌آید: محصور با دیوار نسبتاً بلند، عمارتی ایوان‌دار چسبیده به یک وجه باغ، بالاخانه آن بلند، با سه اتاق و پنجره‌ای به سمت کوچه.^۲

چهارباغی در فرارود: «[...] خود به مبارکی با ششصد مرد سوار شده شب در میانه کرده روز دیگر به چارباغ رسیدند» (شامی، ۱۳۶۳، ۴۴). «[...] از جیحون عبور نمودند؛ و شبگیر کرده، چون روز شد در چهارباغی درآمده دم در کشیدند [...]» (Mirkhvand, 1891, 17). معلوم نیست که چهارباغ فقره اول و دوم یکی باشند اما هر دو برای استقرار و استراحت حکومتی به کار می‌رفته‌اند.

چهار باغچه هرات: «قریب چهار جریب هرات در زیر عمارت است مشتمل بر چهار باغچه و اصطبل‌ها و خانه‌های بسیار و صحن او چهار دانگ جریب [...]» (Hafiz-i Abru, 2001, Vol. 3, 14). در اینجا احتمال مراد نویسنده بر چهار عدد باغچه نیز وارد است.

باغ جهان‌آرای هرات: اسفزاری (۱۳۳۸، ج. ۲، ۳۱۶) در «روضات الجنات فی أوصاف مدینه هرات» در شرح ساخت باغ جهان‌آرای هرات آن را چهارباغ نامید و توضیح داد: «خاطر همایونی به عمارت چهارباغی [...] میل فرمود، [...] و به طرح باغی از همه بزرگتر و بنیاد قصری از همه آنها بزرگتر فرمان داد و موضع آن مابین شرق و شمال هرات - در محلی که نظرگاه جان‌های پاک آسوده‌های گازرگاه است و مقام ولادت همایون آنحضرت بود - مقرر گشت و معماران مهندس و کارگزاران مؤسس در ساعتی به انظار سعود مقرون و متصل بود، و از مناقص و منحس مفروق و منفصل، اجرام سماوی بافاضت آثار ثبات و دوام مشعوف و اتصالات کواکب مسعود باصابت نظرات سعادت رسان موصوف، باغی فضای آن چهارصدوچهل جریب طرح انداختند و در میان آن قصری بی‌قصور به رفعت سقف مرفوع و بیت معمور بنیاد نهادند و استادان چابکدست و بنایان هنرپرست بجد تمام از صبح تا شام بکار قیام نمودند و ارکان دولت و اصحاب دیوان اعلی و جوه عمارت و اسباب و ادوات و مصالح و مؤنات آن از متوجهات ممالک و ولایات می‌ساختند و از اطراف امصار و بلدان صنایع و هنرمندان را طلب فرموده سرکارها بامراء و مقربان و ملازمان و متعینان قسمت یافت. و به‌اهتمام لاکلام هر کس بدانچه مأمور بود اشتغال نمود و

آنها یک نوع درخت میوه کاشته شود. این بخش از توصیفات هروری بیشترین پیچیدگی را دارد و در ادامه خواهیم دید که برداشت‌های کاملاً متفاوتی از آن صورت گرفته است.

هروری اشاره‌ای به انواع درختان سایه‌دار و سوزنی‌برگان نمی‌کند؛ به جز گرد کرسی عمارت و حاشیه باغ که در آن کاشت سپیدار سمرقندی را توصیه کرده است. او به درختان احتمالی حاشیه خیابان اصلی باغ نیز که شاهجویی در میان دارد اشاره نمی‌کند. هروری پس از چهار چمن، از نه باغچه نام می‌برد که مختص کاشت انواع گل‌های فصلی، دائمی و بوته‌ها می‌باشند. او از محل قرارگیری باغچه‌ها در باغ و نیز نسبت آن با چمن‌ها و عمارت باغ صحبتی نمی‌کند، اما در پی برشماری گونه‌ها اضافه می‌کند که پس از اتمام باغچه‌ها، دو بوته نسترن در جان شرق و غرب و نیز قرینه آن دو را در شمال حوض بکارند. لذا شاید بتوان از این گفته چنین برداشت کرد که باغچه‌ها در مقابل کوشک و در امتداد خیابان اصلی باغ بوده‌اند و احتمالاً تا سردر باغ نیز ادامه داشته‌اند. وی در ادامه از کرسی عمارت یاد می‌کند و متذکر می‌شود که گرد کرسی، توت و خیار (چنار) کاشته شود. آنچه وی به‌عنوان کرسی از آن یاد می‌کند، صفه و یا سکویی است که عمارت بر روی آن قرار گرفته است. اگرچه اثبات این موضوع که کرسی دارای سطح وسیع‌تری نسبت به بنا بوده از طریق متن هروری میسر نیست، اما این احتمال وجود دارد که این فضا همچون تراس یا مهتابی گرداگرد عمارت را می‌پیموده و در اطراف آن درختان توت و چنار می‌کاشتند. گفته‌های هروری باوجود اینکه برخی موضوعات و طرح باغ در پاره‌ای محدودها را آشکار نمی‌کند، واجد ارزش است. زیرا نمونه‌ای تحت‌عنوان چهارباغ را در سنت باغسازی ابتدای سده دهم مشخص می‌کند.

پس چهارباغ هروری باغی منظم، محصور، با خیابانی مرکزی با شاهجویی در میان، دو جوی در طرفین باغ با درختان سپیدار در جانب دیوارش و فواصل مشخص، عمارت مرکزی با حوض با فاصله مشخص از آن، چهار چمن (احتمالاً کرت‌ها) با درختان مشخص، نه باغچه و توصیه‌هایی درباره کاشت است.

• چهارباغ‌ها در متون

چهارباغ خیابان در بخارا: «[...] اخوان اوزبک سلطان به بخارا تشریف حضور فرمود. [...] خان سکندر مرتبت، در چهارباغ خیابان جشنی پادشاهانه ساخت [...]» (Qatghan, 2006, 260).

در اینجا کارکرد اقامتی سلطنتی بر می‌آید.

چهارباغی وقفی در بخارا: «[...] و از آب این کاریز چهارباغی ساخته بود، آن را نیز وقف گردانید» (Wasefi, 1970, Vol. 1, 276). این فقره به نظام تأمین آب و مفیدبودن باغ، از آنجاکه وقف شده است، اشاره دارد.

چهارباغ بخارا: «[...] فقیر با چهار نفر از همقطارانم پیش دیگران که در چهارباغ بودند آمدم» (سیدی، ۱۳۵۵، ۱۳۶).

به منطقه‌ای دارد که طبیعتاً به‌علت وجود چهارباغ اینگونه نامگذاری شده است.

چهارباغ امیرعلیشیر در گازرگاه هرات: «...» {جناب} امیر علیشیر {را} همان اختلاطی که در چهارباغ گازرگاه با حافظ اتفاق افتاده بود، آن سبقت ذکر یافت، {بعینه} به عرض پادشاه رسانیدند» (ibid., Vol. 1, 493). «شاه محمد [...] این گفت و به جانب گازرگاه روان شد {و} به چهارباغ امیر علیشیر فرود آمد» (ibid., Vol. 2, 345). «...» امیر علیشیر آنجا چهارباغی ساخته بود که باغ ارم را از رشک و حسد لاله‌های آتشین {و} صد هزار داغ بر دل بود و صنوبر خورنق را از حسرت درختانش پای حیرت در گل [...] راوی گوید که: [...] حضرت میر جهت تجدید وضو در حجره را گشاد گریه‌ای در خانه درآمد بر طاقچه‌ها جستن گرفت و آلات چینی که در آن طاقچه‌ها بود بینداخت و شکست» (ibid., Vol. 1, 477). از این جملات این‌گونه بر می‌آید که امیر علیشیر نوایی در چهارباغی که خود ساخته بود، زندگی می‌کرد.

چهارباغ میرزا باسنغر در هرات: «میرزا بایسنغر فرمود که: هرگاه که سودایی اینجا حاضر شود، هیچ‌کس متوجه او نشود و او را سلام نکند و [...] تا من از در چهارباغ بیرون آیم» (ibid., Vol. 2, 312). این باغ مسکن میرزا بایسنغر بود. این باغ شاید همان باغ سفید باشد که اسفزاری و عبدالرزاق سمرقندی ساخت آن را به میرزا بایسنغر نسبت دادند.

چهارباغ میرک در پوزه، هرات: واصفی (ibid., 408) در وصف این چهارباغ آن را دارای حوضی ژرف، ردیف سرو کنار جوی، گل‌های لاله، بنفشه و نرگس، عمارت ایوان دار، حوض مرمرین در پیش عمارت دانسته است. ضمناً، آنجا میزبان برگزاری مجالس بزرگان بوده است.^۶

چهارباغی در هرات: «...» در آن کوچه درآمدم [...] به جوی آبی رسیدم در غایت بزرگی که آن آب در باغی می درآمد و آب مورثی داشت، خود را در آن جوی آب انداختم و در آن آب موری درآمدم. در میان آن میخ‌ها بود که گذشتن ممکن نبود. سینه بر یک چوب نهاده زور کردم، {آن چوب} شکست. بیرون رفتم و خود را بر کنار آب گرفتم. [...] عمارت ویرانی به نظر درآمد. به آنجا درآمدم، [...] دیدم که بر یک جانب باغ عمارتی است [...] بیا به این خانه درآی. مرا به خانه درآورد {و} [...] مرا در قزناق درآورد. زنبیل‌ها نهاده بود، در زیر آن {زنبیل‌ها} مرا پنهان کرد. [...] متوجه به جانب شهر شدیم و نماز خفتن بود که به خانه خود رسیدیم [...]» (ibid., 253). این چهارباغ از جویی تأمین آب می‌شد و محل زیست مردمان بود. همچنین، قرارگیری آن در حاشیه هرات بود. واژه «قزناق» به معنای فضای میان سقف حمام تا سقف اصلی است.

چهارباغ شبرغان (شاپورگان): «موضع چهارباغ را از ولایت شبرغان که مولد و موطن اصلی اوست بدو ارزانی داشته [...] حکم جهانمطاع عزّ صدر یافت که موضع

هر یک باضعاف اجرةالمثل خود را از انعام پادشاهی بهره‌مند می‌گشت و از تاریخ سنه ثلث و سبعین و ثمانمایه تا زمان تحریر این اوراق که سنه ثمان و تسعین و ثمانمایه می‌گذرد پیوسته استادان کامل و هنرمندان فاضل درین باغ میمون به هرگونه صنایع و بدایع و طرفه‌کاری و اختراعات عجایب و مستبدعات غرایب و لطایف‌نگاری مشغولند تا لاجرم به‌میان الطاف کیمیا صفات حضرت سلطانی باغی ساخته شده و قصری پرداخته گشته که مثل آن هرگز در ضمیر هیچ مهندس نگشته و نظیر آن در خاطر هیچ فیلسوف نگذشته [...]». بنابراین متن، دستور ساخت باغ جهان‌آرای هرات و انتخاب موقعیت ویژه آن توسط سلطان حسین بایقرا بود. مساحت آن چهارصد و چهل جریب بود و معماران مهندس آن را طراحی کردند. همچنین، از مناطق اطراف هرات استادان، بنایان و صنعت‌گران را به کار گرفتند و در آن نهایت استادی و ابداع را به کار بردند. در ادامه توصیف، در نظامی عمارت آن را متین، خوش، مطبوع و بلند توصیف کرد. عمارت دارای ایوان، درخت‌هایش صنوبر، دارای حوض و دارای گل‌های لاله و سرخ بود.^۷

در «مطلع سعدین و مجمع بحرین» (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج. ۲، ۱۰۰۸)، این باغ را چهارباغ توصیف شده: «...» چهار طرف آن باغ بهشت آثار به انواع اشجار میوه‌دار و درختان دیگر از سرو و صنوبر و بید و چنار و تاک‌های انگور و گل‌های رنگین رشک رخسار حور آراسته شد [...]». بنابراین فقره، چهار طرف عمارت فضای سبز و درختان مختلف بود. سپس در ادامه عناصری چون چمن‌های منظم، درختان سرو، صنوبر، بید و چنار در طرفین جوی و درختان شفتالو، سیب، امرود (گلابی) و به را بر می‌شمارد.^۸ خواندمیر (Khvandamir, 2001, Vol. 4, 138) نام دیگر باغ را مراد می‌داند و آن را محل زیست سلطان پس از باغ زاغان معرفی می‌کند.^۹

در منبعی دیگر (Wasefi, 1970, Vol. 1, 493) آمده: «...» در باغ جهان‌آرا {در قصر طرب‌افزا} این جشن مقرر شد. «...» قریب به دویست کس به در چهارباغ جهان‌آرا آمده فغان کشیدند [...] چنانچه میرزا در درون حرم از غریو ایشان ترسیده پرسیدند [...]» (ibid., 421). این فقرات تأیید استقرار سلطنتی در آن است.

چهارباغ ترکان در هرات: «...» مدفنش (خواجه آدینه) قریب حوض چهارباغ ترکان در کنار راه به طرف جنوبی مقبره قطب‌الاقطاب خواجه {ابو} عبدالله طاقی قدس سره «(واعظ، ۱۳۵۱، ۶۰)». عبارت حوض چهارباغ ترکان شاید دلیل بر قدمت آن چهارباغ در عصر نویسنده و از بین رفتن کاربرد سابق و تبدیل شدن به قبرستان باشد.

چهارباغ هرات (کوی): «...» چون خبر رسید، خلائق از مرد و زن و سفید و سیاه و پیر و جوان به پل سالار که در چهارباغ هرات است به استقبال بر آمدند» (Wasefi, 1970, Vol. 2, 334). چهارباغ هرات در اینجا اشاره

همراهانش در چهارباغ منزل می‌کنند. این نیز نمونه‌ای دیگر کارکرد استقرار حکومتی است.

چهارباغ رادکان: «...» و رایت ظفر نشان عازم النگ رادکان گشت و در چهارباغ رادکان چند روزی توقف نموده اعلام به اوج ثریا ارتفاع یافت» (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج. ۲، ۶۵۵).

چهارباغ میر جام: واصفی تعریف می‌کند که این چهارباغ برای میر بود که ظاهراً از بزرگان و احتمالاً قریب‌به‌یقین حاکم جام بود. باغ محصور بود و در گوشه آن بنایی وجود داشت. بنایی دیگر با ایوان و گنبد داشت که احتمالاً عمارت اصلی بود^۷ (Wasefi, 1970, Vol. 2, 235).

چهارباغ شاه‌رخیه: «روزی در چهارباغ شاه‌رخیه جمعی از فضلا و شعرا در ملازمت حضرت سلطان {حاضر} بودند» (ibid., 331). «روزی در چهارباغ شاه‌رخیه آن {عالی} حضرت به نوک کارد خربزه نوش می‌کرد، فقیر را چیزی به خاطر رسید» (ibid., 370). این چهارباغ نیز شاهی بر استقرار حکومتی است.

چهارباغ سلطان محمود در غزنین: «... ابو القاسم [...] چون به نزدیک غزنین رسید؛ سلطان را چهارباغی بود مانند بوستان ارم آراسته و چون رخسار حواری عین پیراسته، عنصری و فرخی و عسجدی را دید که در آن باغ به عشرت مشغولند» (Wasefi, 1970, Vol. 1, 351). این چهارباغ که متعلق به سلطان محمود بود محل گردهمایی شاعران بود.

چهارباغ‌های فردوسی: «... عامل طوس به ایشان {فردوسی} خصومت داشت، بر ایشان ظلم و تعدی بنیاد کرد. [...] بر وی مشورت کردند که ضیاع و عقار خود را فروخته ترک وطن اختیار کرده تجارت نمایند. رضا نداد [...]» (ibid., Vol. 1, 351).

در نسخه‌ای از کتاب در شرح یا به‌جای عبارت «عقار»، «یریورت باغ و چهارباغ لار» آمده است. «یر» واژه‌ای ترکی به‌معنای جایگاه یا زمین و «یورت» به‌معنای مسکن، زمین یا خرگاه (ن.ک. دهخدا) است. پس «یریورت باغ» به‌معنای باغ محل سکونت است. این عبارت اشاره به سکونتگاه فردوسی دارد که دارای باغی بوده است. احتمال دیگری هم هست؛ از آنجاکه این عبارت ترکی و قرن‌ها بعد در توصیف مسکن فردوسی به کار رفته است، می‌تواند نشان از ذهنیت گوینده از فردوسی و شأن او که لابد در باغی می‌زیسته است، باشد.

چهارباغ کیکاووس در تاشکند: «روزی در چهارباغ کیکاووس جمعی از علما و فضلا و شعرا تاشکند مجتمع بودند [...]» (ibid., Vol. 2, 179). واصفی در جای دیگری در شرح این چهارباغ آن را دارای حوض‌هایی با درختان سرو و عرعر در اطراف، سبزه کنار جوی، گل‌های نرگس، بنفشه، سوسن، زنبق و نیلوفر، درختان طبرخون، بید و درختان مثمر سیب، انار، نارنج، ترنج و انجیر می‌داند.^۸

مذکور را سیوغال وهذبری مشارالیه دانسته مال و اخراجات نطلبند و از کل تکالیف دیوانی معاف و مسلم ... و مرفوع القلم دانسته بهیچ وجه من الوجوه حواله و مطالبتی ننمایند» (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج. ۱، ۱۱۲). معنای موضع در اینجا شاید فراتر از خود باغ و شامل زمین‌های اطراف آن باشد. اینکه این موضع در اختیار حکومت بود و به فردی واگذار شد می‌تواند مؤید فرضیه مذکور باشد. همچنین، خراج داشتن این چهارباغ دال بر اهمیت و مثمر بودن آن است. چهارباغ مشهد: «...» در شرقی مشهد در چهارباغی که معمار همت‌عالی آن حضرت احداث نموده بود نزول فرمود و روز دیگر احرام زیارت حضرت امام علیه‌التحیه و السلام بسته اول به حمام درآمد و طهارت کامل به دست آورد [...] و به چهارباغ باز آمده روز سیم عنان مراجعت معطوف ساخت» (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج. ۱، ۴۷۸). «... میرزا الغ بیک [...] به‌واسطه فتنه یارعلی ترکمان از چهارباغ مشهد عازم دارالسلطنه هرات شد» (همان، ج. ۲، ۶۵۷). «...» و چهاردهم ماه مذکور «چهارباغ» مشهد (مقدس) مضراب خیام گردون احتشام گشت، [...]» (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج. ۲، ۱۸۶). «از چهارباغ مشهد در محفه درآمد ساعتی سیر فرمود، و از راه عیدگاه معاودت نموده بر سریر سلطنت تکیه زد، [...]» (همان، ۱۸۸). «...» امیر محمد ولی بیک و رفقا در چهارباغ مشهد و مدرسه امیر سیدی خود را مضبوط ساخته شاهزاده را استیلا بر ایشان تیسیر نپذیرفت [...]» (Khvandamir, 2001, Vol. 4, 217). چهارباغ مشهد محل حکمرانی و اسقرار بزرگان تیموری بود. **چهارباغ زامین در ازبکستان:** «و چون واقعه هایلئه عبدالمؤمن‌خان در چهارباغ زامین روی داد، [...]» (Qatghan, 2006, 175). در اینجا نیز چهارباغ مقر حکومتی بود. **چهارباغ نزدیک محمودآباد، مرو:** «... بعضی از محرمان درگاه، عنان توسن محمد خان شیبانی را گرفته، به طرف چهارباغ که در آن نزدیکی بود، شتافت. [...] در همان چهارباغ محاربه و مقاتله نموده، به درجه شهادت رسید» (ibid., 111). این چهارباغ مقر حکومتی و مأمن بود.

چهارباغ همدان: «تفاقاً هم در موضع چهارباغ همدان بر همان وضع خاص که پدر او را کشته بود، امیر حاجی حسین را قصاص نمود [...]» (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج. ۲، ۵۸۱). این فقره نیز به جایگاه حکومتی چهارباغ اشاره دارد.

چهارباغ اوزون احمد در قزاقستان: «...» به جانب قزاقستان متحرک گشته موضع نیکین که از جمله شهرهای قدیم است و حالا منهدم گردیده [...]، در آن منزل فرقه‌ای را از ملازمان رایت سعادت قرین بر چهارباغ اوزون احمد سایه‌گستر آمد، و آن خجسته باغی است که ارم را از آن بر دل داغی است، صفایش چون لقای خوبان زیننده و هوایش چون کرشمه‌های محبوبان فریبنده» (Wasefi, 1970, Vol. 2, 404). سلطان و

چهارباغ شاهرخ در سمرقند: «...» به جانب سمرقند گسیل نموده [...] ارغونشاه و خواجه یوسف [...] در چهارباغ میرزا شاه رخ که نزدیک به دروازه است شب گذرانیدند» (Khvandamir, 2001, Vol. 3, 539). در اینجا نیز به صراحت به اقامت سلطنتی در چهارباغ اشاره شده است.

چهارباغ خسروشاه در قندوز: «...» در چهارباغ خسرو شاه که در بیرون قندز است منزل گزید [...]» (ibid., Vol. 4, 193). از این فقره غیر از کارکرد اقامتگاهی این چهارباغ، قرارگیری آن در بیرون شهر فهم می‌شود.

چهارباغ میمنه: «...» چهارباغ قصبه میمنه از طنطنه کوس نزول همایون بلندآوازه گردید [...]» (ibid., 146). این چهارباغ نیز استراحتگاه شاهی است.

چهارباغ حافظ بیک در اندجان: «...» از اندجان سفر کرده چهارباغ حافظ بیک از فر قدوم مکرم غیرت افزای گلستان ارم گشت [...]» (ibid., 265). این نیز محل اطراق سلطنتی است.

بحث و تحلیل

ابتدا عناصر طرح‌شده در متون و آنچه هروی ذکر کرده است برشمرده و در جدول ۱ مقایسه می‌شود.

این مقایسه نشان می‌دهد که چهارباغ‌های متنوع عصر تیموری با چهارباغ هروی در برخی از ویژگی‌ها تمایز دارد. عناصری که در متون اشاره نشده اما هروی آنها ذکر کرده است را می‌توان حمل بر اهمیت‌نداشتن آنها از منظر نگارندگان دانست. از آنجاکه ایشان عمدتاً در مقام تمجید از چهارباغ بودند، آنچه از دید خود درخور ستایش بود را نقل کرده‌اند. بعضی نیز سعی در شرح واقعه‌ای داشتند که به فراخور ماجرا از قلم‌افتادن تعدادی از عناصر باغ قابل توجه است. به‌نظر می‌رسد هروی بیشتر در مقام ارائه الگویی برای چهارباغ آرمانی است، تا تعریف پدیده‌ای ثابت و تغییرناپذیر. براین اساس، چهارباغ نسبت به مقتضیات جغرافیایی، کارکردی و حتی سلیقه‌ای منعطف است. بنابراین، تفاوت یا حتی تعارض بین این دو دسته منبع طبیعی است.

نتیجه‌گیری

با بررسی متون فارسی سده‌های نهم و دهم و جمع و مقایسه ویژگی‌های مستخرج با صفاتی که هروی بیان کرده است، نمی‌توان به‌طور قطع الگویی برای چهارباغ در آن دوره یافت. در برخی از منابع به درختان سرو کنار جوی اشاره شده که با هروی مشترک بود. برخی وجود چندین عمارت یا قسمت‌های عمارت را بیان کردند که در هروی به آنها پرداخته نشده بود. در نهایت برخی منابع ویژگی‌هایی ذکر کردند که با آنچه هروی گفت در تناقض است؛ مانند نوع گل‌ها یا درختان. نبود انطباق کامل با الگوی ابونصری هروی

چهارباغ سلطان ابراهیم میرزا در بلخ: «...» لا جرم بدیع الزمان میرزا [...] و بعد از وصول به ظاهر (حومه، حاشیه یا بیرون شهر، نک دهخدا) قبه الاسلام بلخ در چهارباغ ابراهیم سلطان میرزا منزل گزید» (Khvandamir, 2001, Vol. 4, 294).

همان‌شب در چهارباغ میرزا ابراهیم سلطان به ملازمت شتافت [...]» (ibid., 295). فقره اول به قرارگیری این چهارباغ در حاشیه شهر اشاره دارد. فقره دوم نیز به استقرار حکومتی آن را دربردارد.

چهارباغ امیر مزید ارغون در بلخ: «...» آنگاه خاقان جمجاه کوچ‌پر کوچ متوجه بلخ گشت و بعد از وصول در چهارباغ امیر مزید ارغون که در ظاهر آن بلده است [...] و آن زمستان قشلاق در آسکان اتفاق افتاده [...]» (ibid., 190). در این مورد این چهارباغ محل زیست سلطان اما به‌طور فصلی است.

چهارباغی در حومه‌ی بغداد: «...» لله بیک در روز جمعه به چهارباغ ظاهر بغداد رسیده [...]» (ibid., 493). این چهارباغ در حاشیه بغداد قرار داشت. از آنجاکه جغرافیای بغداد با مرکز و شرق ایران متفاوت است، گمان می‌رود که ریخت و ساختار این باغ با چهارباغ مرسوم در ایران متفاوت باشد.

چهارباغ تالقان: «...» و از آنجا نیز به تالقان آمدم. و در آنجا با سلیمان شاه و پسرش ابراهیم میرزا ملاقات دست داد. [...] در چهارباغ به خدمتش رفتیم [...]» (سیدی، ۱۳۵۵، ۱۲۶). «چهارباغ پادشاه را دیدیم و به باغی که همایون پادشاه به نام باغ دو آب ساخته بود رسیدیم» (ibid., 129). به‌صورت واضح این چهارباغ رستگاه سلطان بود.

چهارباغ‌های کابل: «کابل شهری زیباست. اطرافش را کوه‌های پوشیده از برف گرفته است رودخانه پرآبی در شهر جاری است. چهارباغ‌ها دارد. در هر طرف باغ‌ها بزم‌های عیش و عشرت گسترده بود و در هر گوشه دلبران رعنا و لولیان زیبا با ساز و آواز مجالس ذوق و صفا برپا می‌داشتند» (ibid., 124). این نوشته اشاره به تعدد چهارباغ‌ها در کابل دارد. ممکن است منظور از باغ‌های بزم همان چهارباغ‌ها باشد.

چهارباغ اسطوره‌ای کابل: «...» کابل شاه به موجبی که با شغاد قرار داده بود در راه چهارباغی که در آن ولایت داشت فرمود تا چاه‌ها حفر نمودند [...]» (Khvandamir, 2001, Vol. 1, 205). ممکن است از این فقره قصد رستم در عزیمت به چهارباغ برداشت شود.

چهارباغ در کاشغر: «...» متوجه کاشغر شد و از آنجا گذشته [...] چهارباغ را تاخته به نواحی اوچ رسیدند [...]» (Thattavi, 2003, Vol. 7, 4907).

چهارباغ همایون در دهلی: «...» گفتند پادشاه به چهارباغ می‌رود و اسب حاضر کردند» (سیدی، ۱۳۵۵، ۱۱۵). اینجا به وجود چهارباغی که اقامتگاه همایون است اشاره شده است.

جدول ۱، مقایسه عناصر چهارباغ‌های یافته‌شده با چهارباغ ابونصری هروی. مأخذ: نگارندگان.

عناصر	منابع	هروی
۱ هندسه کلی	اشاره‌نشده	اشاره‌نشده
۲ قرارگیری باغ	در چندین مورد حاشیه شهر	اشاره‌نشده
۳ دیوار	اشاره‌شده	اشاره‌شده
۴ عمارت	اشاره‌شده	اشاره‌شده
۵ قرارگیری عمارت	در موردی چسبیده به دیوار باغ	اشاره‌نشده
۶ تعداد بنا	در برخی موارد دارای حداقل دو بنا	فقط عمارت اصلی
۷ اجزای عمارت	ایوان، بالاخانه، گنبد	اشاره‌نشده
۸ جوی اصلی	اشاره‌شده	اشاره‌شده
۹ حوض	اشاره‌شده	اشاره‌شده
۱۰ جوی کنار دیوار	اشاره‌نشده	اشاره‌شده
۱۱ درختان کنار عمارت	اشاره‌نشده	توت، چنار
۱۲ درختان کنار حوض	سرو، عرعر	اشاره‌نشده
۱۳ درختان کنار جوی	سرو، بید	اشاره‌شده
۱۴ گیاهان کنار جوی	سبزه	اشاره‌شده
۱۵ فواصل بین عناصر	اشاره‌نشده	بیست ذرع فاصله حوض تا عمارت، سه ذرع عرض خیابان کنار دیوار، سه ذرع فاصله خیابان با دیوار
۱۶ تعداد چمن‌ها	اشاره‌نشده	چهار چمن: بهی، شفتالو، شلیل و امرود (گلایی)
۱۷ تعداد باغچه‌ها	اشاره‌نشده	نه باغچه
۱۸ نوع درختان	سرو، عرعر، بید، طبرخون، سیب، انار، نارنج، ترنج، انجیر، صنوبر، انگور، شفتالو	توت، چنار، سپیدار
۱۹ نوع گیاهان	سبزه، لاله، سرخ، نرگس، بنفشه، سوسن، زنبق، نیلوفر	نسترن
۲۰ جنس مصالح	مرمر برای حوض	اشاره‌نشده
۲۱ کارکرد	عمدتاً سلطنتی و حکومتی، در مواردی شخصی	اشاره‌نشده
۲۲ درآمد و خراج	اشاره‌شده	اشاره‌نشده

قدرت و پاسخی زیبایی‌شناسانه است. بسیاری از چهارباغ‌ها کارکرد اقامتی- حکومتی داشتند. همچنین برخی اهمیتی فرهنگی چون گردهمایی شعرا در سمرقند داشتند. پیوندهای اسطوره‌ای چون چهارباغ کابل و نقش مذهبی چون چهارباغ مشهد نیز اهمیت آن‌ها را در فرهنگ عامه نشان می‌دهد. از آنجاکه پس از این دوره معنای جدیدی برای چهارباغ ظهور می‌کند (خیابان چهارباغ اصفهان)، برای فهم دقیق‌تر چیستی آن، توجه به سیاق فرهنگی خراسان بزرگ الزامی است.

اعلام عدم تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی برای ایشان وجود نداشته است.

را می‌توان حاکی از انعطاف‌پذیری چهارباغ‌ها در پاسخ به نیازهای محلی و حکومتی دانست. همچنین، مفروض کردن قصد هروی در توصیف چهارباغ ایده‌آل وجود اختلاف را توجیه می‌کند. ضمن اینکه، احتمال تأثیر سیاق جغرافیایی سکونتگاه هروی بر آنچه او بهترین الگو می‌پنداشت را نباید نادیده گرفت. توصیف گل و درختان در قرن نهم، مانند جهان‌آرای هرات، پررنگ‌تر شد. درباره هندسه بیرونی یا ساختار باغ به‌صورت چهاربخشی شاهدهی یافت نشد. چندین چهارباغ در حومه شهرها قرار داشت که ممکن است به علت محدودیت زمین داخل شهر یا دسترسی بهتر به منابع آبی باشد. عناصر پرتکرار در متون به‌ترتیب کارکرد حکومتی، حوض و درختان میوه است که نشان‌دهنده نقش این فضاها در

پی‌نوشت‌ها

۱. در نقل قول‌های مستقیم، {} گویای اصلاحات مؤلف منبع و [] گویای اصلاحات نگارندگان پژوهش در متن است.
۲. «سوی چارباغ وی روان شدیم و به پای دیوارش رسیدیم، امیر قوام الدین جعفری پای بر دوش من نهاده بر دیوار برآمد و مرا بالا کشید، هر دو از دیوار باغ درآمدیم، چون نزدیک عمارتش رسیدیم، [...] مرا به بالاخانه‌ای برآوردند، سه آشیانه بود در غایت بلندی که سر سرو و سفیدار به کناره بامش نمی‌رسید و مرا در آن خانه انداختند و درش را مقل ساخته و جمعی در بیرون ایوان خفتیدند [...] دیوانه‌وار به گرد خانه می‌گردیدم و دست به دیوارها می‌کشیدم؛ معلوم شد که این چهار در دارد، سه به جانب چارباغ و یکی به جانب کوچه؛ آن در که به جانب کوچه بود گشادم، در پس در پنجره‌ای بود، کارد فرنگی داشتیم و آن را به کارد از پیش برداشتم؛ اما بلندیش به مرتبه‌ای بود که خود را از آن نتوان انداخت. در تگ‌خانه گلیم ابریشمی بود [...]» (Wasefi, 1970, Vol. 2, 270).
۳. «سلمان:

قصر شاهست بهرحال به از خلد برین
سخنی نیست در این باب که خلدست برین
شاه‌بیتی است متین و خوش و مطبوع و بلند
کرده در قطعه‌ی او جنت اعلی تضمین

و نواحی و حوالی آن موضع از باغات جانفزا و عمارات آسمان فضای ساحاتش نمودار خورنق و سدیر و طیره‌گر حیات مستنیر و فلک مستدیرست. ایوان قصر مرفوعش سترت بام زحل شده و قامت صنوبرهای منصوبش ستون سقف سماوات گشته، لطافت حوض‌های محروزش «کذا؟» آبروی بحر نیل فلک بر خاک خجالت ریخته و نسیم عنبر شمیمش مشک خطا و عنبر سارا بر بساط اغبر ریخته طراوت لاله‌های حمرایش داغ تشویر بر جگر شقایق حدایق فردوس نهاده و نظارت گل‌های دلگشایش آتش خجالت در جنان چنان رضوان انداخته، از حضرت خوض حوض زنگار فام ماهیانش فلک لاجوردی چون ماهی بر خشکی طپان و از غیرت مرغان خوش‌نوازش طاوسان خلد برین چون مار بر خود پیچان، از رشک صفوت میاه انهار سلسیل آثارش (چشمه) حیوان بزمین سیه فرو رفته و از سودای سبزه‌های میانمایش فلک سبزیپوش سر بدیوانگی فرورفته» (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج. ۲، ۳۱۶).

۴. چمن‌ها چو باغ جنان راست شد

شه کامران هرچه می‌خواست شد

ز سرو و صنوبر ز بید و چنار

شد آراسته هر طرف جویبار

ز الوان اشجار میوه‌رسان

برون از شمار است و افزون ز سان

ز شفتالو و سیب و امرو و به

کاز آن نیست اندر جهان میوه به

زبان گر کند شرح آنها بیان

ز شفتالو پرآب گردد دهان

چو از سیب و امرو سودا پزم

ز حسرت لب خود به دندان گرم

بهی را عجب گونه‌ای رنگ و بوست

یکی رنگ عاشق دگر بوی دوست

گل از طلعت یار دارد نشان

کز می‌رسد روح و راحت به جان

بود تاک رز طرفه شاخ نبات

کز می‌شد عیان عین آب حیات

می‌آب حیات است و ساقی خضر

به آب حیات است باقی خضر

ز می بس که شد مست و شیدا قلم

به جای سر اینجا نهد پا قلم»

(سمرقندی، ۱۳۷۲، ج. ۲، ۱۰۰۸)

۵. «[...] به احداث باغ مراد که بعد از چندگاه به باغ جهان‌آرا موسوم شد فرمان فرمود و معماران مدقق و مهندسان حاذق چهار باغی وسیع چهارصدوچهل جریب و قصری رفیع در غایت زینت و زیب طرح انداخته استادان بنا و عمله توانا آغاز کار کردند و در باب تکلف و لطافت و متانت و نظافت آن بوستان جنت‌صفت کمال جد و اهتمام به جای آوردند و در اندک زمانی باغ جهان‌آرای قابلیت جلوس همایون پیدا کرده خسرو کشورگشای از باغ زاغان بدان‌جا نقل نمود و ما دام الحیوه در باب تزئین و تعمیر آن گلشن فرخنده سمات نهایت سعی و اجتهاد بذل می‌فرمود لاجرم فضای دل‌گشایش چون عرصه بهشت پر گل و ریاحین شد و هوای روح‌افزایش مانند نسیم اردی‌بهشت فرح‌بخش دل‌غمگین گشت از نضارت ریاض حضرت آئینش سبزه‌زار سپهر شرمساری برد و از لطافت آب عذوبت مآبش چشمه حیوان عرق خجالت بر جبین آورد نظم

لطیف و دلگشا آب‌وهوایی

مبارک منزلی فرخنده جایی

درختان چون بتان قد برکشیده

ز یکدیگر بخوبی سرکشیده

نهاد سرو کز جنت خبر داشت

خط طوبی لهم بر هرورق کاشت

کنگره عمارت دلپذیرش زبان طعن بر خورنق و سدیر دراز کرد و قصور خالی قصورش از هفت گنبد سپهر مس (۴) تدبرگوی تفوق برد بیت از عمارات اوست در تشویر

قبه نه سپهر و قصر سدیر»

(Khvandamir, 2001, Vol. 4, 137)

۶. «[...] طرح آن صحبت در قریه پوزه که در نیم فرسخی هرات است و آنجا خواجه چهار باغی ساخته بود مقرر شد و آن چنان باغی بود که بوستان ارم از نزهت و خوشی آن انگشت تحیر در دهان گرفته و معمار اندیشه از لطافت و غرابت و صنع آن شگفت مانده، در او کشکی بر مثال چرخ قواریر که آبروی خورنق و سدیر بر باد داده، او بر نمودار قصر مشید نهاد آسمان پای رفعت بر مابانی بروج مشید نهاده، زمانه نظیر آن جز در میان آب آینه مثالش نمی‌دید، و سپهر نمونه آن جز در دیده‌احول نمی‌یافت.

کی حوض بس ژرف در صحن بستان

چو جان خردمند و طبع سخنور

نهادش چو دریا و کوثر و لیکن

به ژرفی چو دریا به پاکی چو کوثر

روان اندر او ماهی سیم سیما

چو ماه نو اندر سپهر مدور

بر کنار هر جوی سروها راست چون خیال قامت معشوق که بر جویبار دیده‌عشاق نشینند، و به هر گلبن بلبلان چون بیدلان که از یاران گل‌اندام شکایت هجران کنند. در دامن لاله خودروی سبزه چون ریحان خط دلفریب خوبان سرزده، و ریحان در سایه بید پاکدامن به نبات خیر برآمده، بنفشه بر روی چمن چون زلف پریشان بتان هراتار به سوئی و نرگس بسان مخموران دیده بر کنار جوئی. فراشان چابک و چالاک در پیش ایوان کیوان منزلت آن عمارت غیرت طارم افلاک، شامیان‌های اطلس زرنگار و سایه‌بان‌های زربفت شب‌اندوز نمودار تُولُجِ اللَّیْلِ فِی التَّهَارِ مثل سپهردوار برافراختند. گلیم‌های محفوری مثلث کافوری فرنگ، و پرده‌های مصور منقش ملمع هفت‌رنگ، بهر فرش بر زمین انداختند. [...] در پیش ایوان عمارت، برکه از سنگ مرمر بود که رشک سلسبیل و غیرت حوض کوثر می‌نمود. آن را پر از شربت قند گردانیدند. مشهور است که در آن هشتصد کله {قند} به کار رفته بود و قنادان نادره کار از شربت‌ها و معجون‌ها و برش‌ها و آچارها و میوه‌های قندی و پالودجات و فرنیات لایعد و لایحصی

کار فصل بهار بر حواشی چمن از جوی‌های بنفشه رنگ خاکستر ریخته طرح عمارتی می‌نهاد، یا جامه‌دار نوعروسان باغ پوستین‌های {بیره} کبود ژنکله موی را گشاده، باد و هوا می‌داد. مگر که غنچه‌های سوسن در وصف باغ ارم در پیش گل‌های آن چمن سخنی انداخته بودند، که غنچه‌های گل به تحریک نسیم دهان ایشان را به ضرب مشت مانند گل‌های نیل کبود ساخته بودند. به هرجانب هزار شمع کافوری بود از غنچه‌های زنبق آماده، و هرسلگن‌های کبود می‌نمود از گل‌های نیلوفر نهاده. سبزه نورسته بر کنار جوی مانند خط نازک لب دلبران گل روی در نظر می‌آمد؛ و درختان سرو و عرعر بر اطراف حیاض آن ریاض روح‌پرور در نظر چون قامت دلربای حورای عین بر کنار حوض کوثر می‌نمود. هر که را قدم به دروازه آن روضه جنت‌نشان رسیدی، کریمه هده جئات عدن فادخلوها خالدین از سروش عالم غیب شنیدی. درختان میوه‌دارش از کثرت اثمار مانند پیران روزگار گذرانیده پشت‌خمیده، و چون درخت سپهر از هرطرف دامانش به زمین رسیدی. سبب {بی} آسبیش از گوی غبغب دلبران و چاه ذقن سیمین‌بران خبر داده، و رنگ و بوی روح افزایش مفرح و مقوی بیماران از پا افتاده.

سبب را با ذقن یار مشابه کردم رنگ

او سرخ شد و روی برافروخت به باغ

سبب مانند چراغی است درخشان به درخت

روز روشن به سر شاخ که دیده است چراغ

درخت انارش از برگ و میوه خبر از سبزه و آتش خلیل می‌داد، و چون درخت وادی ایمن از نار تجلی نشان می‌داده، به کریمه جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَاراً زبان حال گشاد. تو گفتی که خازن گنجینه تقدیر یواقیت رمانی گریبان دوشیزگان حرم باغ را دفعه‌دفعه در کاغذ حریر خطایی پیچیده، به رسم امانت در درج عقیق یمنی محفوظ ساخته، یا زرگر دوران جوهر و یاقوت را از برای امتحان در کوره افروخته‌ی نار انداخته.

و ابن یمین از برای انار لغزی گفته به غایت خوب واقع شده [...] شفتالوی آبدار لطیفش دلربائی بود [...] امرودهای چینی آبدارش گویا که جلاب نبات بود که قناد دورانش در شیشه‌های حلبی کرده؛ یا مطهره‌های آب حیات بود که خضر بهار از ظلمات عدم آورده؛ یا خود استاد قناد صنع پروردگار از برای تفریح خاطر اطفال بهار گل‌های مختصر قندی ریخته، آنها را در کاغذ حریر بگدادی پیچیده، از شاخه‌های درخت مثل عطاران آویخته. بهی‌هایش که به از میوه‌های جنت بود و به بوی روح‌پرور قوت دل بیماران خونین‌جگر می‌فزود، گویی که زاهدان پشمینه‌پوش مرتاضند که رنگ و روی از ریاضت شکسته؛ یا بیماران غریب‌خانه امراضند که غبار غریبی بر چهره ایشان نشست. گویا مطالای نارنجش گوی لطفات از میوه‌های بهشت می‌برد؛ و ترنج باغ جنان از یادش آب در دهان آورده، آب حسرت می‌خورد. بو العجب حالی که رنگ وی همیشه چون بیماران صفرا مزاج زرد، و صفرا مزاجان یرکانی را از روی باطن معالجه می‌نمود. انجیر بی‌نظیرش خشخاش دانه‌ها را به شیرۀ قند پرورش داده، بر کف برگ نهاده، اهل باغ را صلائی درمی‌داد، یا حقه‌های معجون قندی ارزن گشته، از برای معاشران باغ بر کف اخلاص می‌نهاد» (ibid., Vol. 1, 298).

ترتیب فرموده بودند. سلطان حسین میرزا را باورچی بود ابوالملیح نام، شهرت تمام داشت که در آن مجلس چهل الوان طبخ کرده بود {که} هیچکس نام آنها را ندانسته بوده» (Wasefi, 1970, Vol. 1, 403). «...» القصه علی الصباح روز پنجشنبه غره شهر جمادی الاخر سنه ۸۹۷ که امیر عیشیر با امرای عظام و اعیان ذوی‌الاحترام از خواص و عوام و اکابر و اعالی و اشراف و اهالی متوجه چهارباغ {میرک} شدند [...] چون هرکس به جای خویش قرار گرفت، امیر عیشیر فرمود که: جناب مولانا عبد الواسع کجایند؟ باری در این مجلس نمی‌نمایند [...] جماعتی را فرستادند تا مولانا را یافتند و به جانب چهارباغ شتافتند. چون به کوچه‌های باغ درآمدند، خبر رسید که مولانا را یافته می‌آورند. میرک فرمودند که: تا او را در اعراض نسازند و آشفته نگردانند از وی محظوظ نمی‌توان شد. میرک را پیاده‌روی بود شیر نام [...] او را فرمودند که: در وقتی که مولانا خواهد {که} قدم در آستانه مجلس و در چهارباغ گذارد، [...]» (ibid., 408).

۷. «...» حاصل که ما را این غلام به چهار باغ میر آورد و به گوشه آن باغ به خانه خود برد و شمع افروخت و در خانه را بر روی ما زنجیر کرد. [...] گفت: به این در نگاهی کن که به یک ضرب هریک تختۀ او را به عالمی پریشان خواهم ساخت و هر جزو او را به جائی خواهم انداخت: [...] مرا گفت از دنبال من جدا نشوی، و به جانب در چهارباغ روان گشت و من در عقب وی؛ ناگاه از برابر ما سیاهی پیدا شد. غیاث‌الدین محمد برگشت {و به قصد همان خانه بر} گردید. اما در تاریکی راه غلط کرده به جانب دیگر، پاره‌ای راه رفتیم. ایوانی پیدا شد، در پیشان ایوان گنبد بزرگی، در ایوان ستاده بودیم، دیدیم که آن سیاهی متوجه ایوان است. غیاث‌الدین محمد گفت: من قنات خیمه‌ای یافتیم، در خود پیچیده در کنج ایوان خزید و من حیران شده به هر جانب می‌دویدم و پناه می‌طلبیدم، اتفاقاً تنور تنوک‌پزی در گوشه ایوان نهاده بودند؛ خود را در درون آن انداختم و آن را پناه خود ساختم. ناگاه شخصی بر روی فرش ایوان برآمده بر پس در گنبد آمد [...] از درون گنبد آوازی آمد [...] در این گفت‌وگویی بودند که از در باغ روشنائی پیدا شد و شعاع وی بر گوشه ایوان افتاد. القصه از دیوار باغ خود را انداختیم و گریختیم» (ibid., Vol. 2, 235).

۸. «...» کیکاوس چهار باغی است که ارم را از آن در دل داغی است، صفایش از وفای خوبان زیننده‌تر و هوایش از کرشمه‌های محبوبان فریبنده‌تر. حوض آبدارش از عین صفا عکس‌پذیر، و آب آینه کردارش از صور طیور و اشجار نظیر صحیفه تصویر. بلبل گویا بر منابر اشجارش مفسر [...]، نرگس بینا در حوالی جویبارش [...] و معرف اثمارش فیهما فاکهه و نُخْل و رُمان گل‌های آن بوستان جنت‌نشان از خنده فراوان به پشت‌پا فتاده صفرا می‌کردند. و غنچه‌های چمن آن گلستان مانند نوعروسان از خنده خود را به زور نگاه داشته سر به گریبان می‌دراوردند. مگر از نسیم صبا وصف چمن بهشت گوش کرده بودند، یا از طبقه نقره‌ای نرگس شهلا مفرح زعفرانی نوش کرده، انبساط می‌نمودند. درخت طبرخون از غلیان خون سرخ گردیده، فساد ابر به نیشتر برق رگ‌هاش از مفاصل گشوده بود؛ و درخت بید از برای دفع یرقان از همیشه‌بهار صد هزار ماهی از عکس برگ‌های خویش در آب روان می‌نمود. تو گوئی که معمار نادره

فهرست منابع

- layout of Chahārbağh and the fourfold pattern for Persian garden based on the texts from 10th AH (16th AD). *Journal of Architectural Thought*, 4(8), 185–201. <https://doi.org/10.30479/at.2020.11084.1254>
- Khvandamir, G. M. (2001). *Habib al-Siyar* (M. Dabir Siyaghi, Ed.; J. al-Din Huma'i, Intro.). Khayyam.
 - Mirkhvand, M. (1891). *Rawzat aş-şafā* (Vol. 1). Dar al-Taba'ah Khasseh Jadideh [A new printing house].
 - Qatghan, M. (2006). *Musakhir al-bilad* (N. Jalalim, Ed.). Miras Maktoob.
 - Thattavi, A. ibn N. (1382). *Tarikh-i Alfī* (History of a Thousand Years) (J. B. A. Qazvini & G. T. Majd, Eds.; Vols. 1–8). Elmi va Farhangi. (Original work published 1592 CE)
 - Wasefi, Z. M. (1970). *Badai al-Waqai* (A. Baldrov, Ed.). Bonyad-e Farhang-e Iran.
 - اسفزاری، معین‌الدین محمد. (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی أوصاف مدینة هرات* (ویراست محمد کاظم امام). دانشگاه تهران.
 - سیدی، علی رئیس. (۱۳۵۵). *مرآت‌الممالک* (ویراست محمود تفضلی و علی گنج‌لی). بنیاد فرهنگ ایران.
 - سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق. (۱۳۷۲). *مطلع سعدین و مجمع بحرین* (ویراست عبدالحسین نوایی و محمد شفیع). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - شامی، نظام‌الدین. (۱۳۶۳). *ظفرنامه* (ویراست محمد احمدپناهی). بامداد.
 - واعظ، اصیل‌الدین عبدالله. (۱۳۵۱). *مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه* (ویراست نجیب مایل هروی، ج. ۱). بنیاد فرهنگ ایران.
 - Hafiz-i Abru, A. (2001). *Zubdat at-tawarikh* [The Essence of Histories] (K. Haj Seyyed Javadi, Ed.). Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Organization.
 - Jayhani, H., & Rezaeipour, M. (2020). Comparative study on the



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Manzar journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

اخلاقی شریف، محمدجواد و جیحانی، حمیدرضا. (۱۴۰۴). چهارباغ تیموری: بررسی تطبیقی چهارباغ‌ها در متون مکتوب فارسی قرون نهم و دهم هجری با چهارباغ ابونصر هروی. *منظر*، ۱۷ (۷۲)، ۶–۱۵.



DOI: [10.22034/manzar.2025.527011.2356](https://doi.org/10.22034/manzar.2025.527011.2356)

URL: https://www.manzar-sj.com/article_227731.html